

آکادمی موازی

تاریخ و مولفه های ضرور

گفت و گو با محمد علی مرادی - دانش آموخته فلسفه از دانشگاه برلین

مصاحبه کننده : کبوتر ارشدی

- هر موسسه ای که خارج از آکادمی رسمی تاسیس می شود و شروع به ارایه درسگفتار می کند می تواند در قاموس آکادمی موازی تعریف شود یا لازم است بر وجود مولفه های دقیق تری پافشاری کرد ؟

- آکادمی موازی در دنیا تاریخ دارد و ضرورت هایی دارد . وقتی نظام آکادمیک به بن بست رسید مشخص شد که حوزه های نظام آکادمیک نمی تواند پاسخ گو باشد . میشل فوکو و دیگران به ایده آکادمی موازی رسیدند.مکتب فرانکفورتی ها هم آکادمی موازی تاسیس کردند . آکادمی به خاطر خصلت محافظه کارانه نمی توانست بخشی از جامعه را پوشش دهد . مثلا در فرانکفورت برخی استادان اعلام کردند که ما از این به بعد روی چمن دانشگاه تدریس خواهیم کرد . برای آن ها حتی مدرک هم دیگر اعتباری نداشت و این نوع آموزش حتی نرخی هم نداشت . پس آکادمی موازی این گونه شکل گرفت یعنی یک سری استادانی که خودشان توان داشتند در سیستم آکادمیک باشند اما دیگر نمی خواستند به این روند ادامه دهند . این افراد از آکادمی بیرون آمدند و تدریس آزاد خود را آغاز کردند و جریانی را در جامعه راه انداختند . آکادمی موازی این گونه شکل گرفت اما ظرفیت علمی استادان در حد همان ارزش های آکادمی رسمی بود . یعنی کیفیت در امر آموزش تقلیل پیدا نمی کرد بلکه مازاد پیدا می کرد چون روی بنیان های نظری فکر شده بود و این که چرا علوم انسانی دچار تصلب شده اما هر موسسه ای را نمی توان آکادمی موازی نامید به خصوص اگر مدرسان آن صلاحیت آموزش نداشته باشند و از سطح علمی قابل قبول برخوردار نباشند . اعتبار علمی نباید به این واسطه نادیده گرفته شود .

- در بستری که پیشنهاد آکادمی موازی بر حسب ضرورت هایی از جمله نفی سیطره بوروکراسی و دلمردگی در امر تولید دانش ، داده شد با یک استراتژی مکتب نظری رخ

داد. این که صرفاً در یک موسسه به طور پراکنده درسگفتارهایی ارائه شود، در چه نسبتی با موضوع آکادمی موازی قرار می گیرد؟

-خب به هر حال ما همه چیزمان به هم می آید و معمولاً با تامل نظری رخ نمی دهد. حالا اسم آکادمی موازی در منطق ما باید دید چه تعریفی دارد. من قبلاً هم گفته ام و مساله اصلی را این میدانم: شکاف، زمین حاصل خیز فساد علمی ست و آغاز این فساد در نظام آکادمیک است. سه نوع ساختار تولید دانش در ایران وجود دارد: ساحت حوزوی، ساحت دانشگاهی و ساحت بیرون از دانشگاه که به بحث های آکادمیک می پردازند. از نظر من چون بین این سه ساحت هیچ ارتباطی برقرار نیست، شکاف پدید می آید. ما باید به ارتباط این ساحت ها بیندیشیم، نمی شود بحث مکتب فرانکفورتی ها را آورد این جا. آن جا ساز و کار دیگری بوده و به نتیجه هایی برای زمینه های فکری و فرهنگی خودشان رسیده اند. ما باید بدانیم آکادمی موازی برای ما چه تعریفی دارد و در سنت ما چگونه شکل می گیرد. در جامعه ای که کلاً چیزی به نام آکادمی نداشته ایم.

-فقط بالغ بر هفتاد سال سابقه دانشگاه را در نظر داشته باشید ...

-ما در همه این سال ها که نیامده ایم بر اساس مفهوم دانشگاه پیش برویم! تقسیم بندی علوم هم نداشته ایم. همه فیلسوفان دنیا درباره تقسیم بندی علوم حرف زده اند ما یک سنت قدیمی داشته ایم که آخرین میرفندرسی بود که تقسیم بندی علوم داشته است بعد هم که دارلفنون تشکیل شده که معلم پرورش می داد - در بهترین شکلش! بعد به عبارتی دو مدل دانشگاهی هم قابل تفکیک است که یکی ناپلئونی ست و دیگری همبولتی که مدل دانشگاهی ما ناپلئونی شد. دانشگاه ناپلئونی دانشگاهی ست که فقط عملیاتی فکر می کند نه آکادمیک. من قبلاً هم گفته ام این جا هم باز می گویم ما یونیورسیته نداشته ایم. بحث یونیورسیته به کانت می رسد. پایه آن هم آزادی ست.

-پس بر حسب همین ضرورت ها که ساحت ناپلئونی دانشگاهی ست به قول شما و بوروکراتیک است و دلمرده و محل پرسشگری هم نیست، به تاسیس آکادمی موازی فکر می کنیم. به نظر شما به چه میزان تفاوت بین این آکادمی موازی با ساحت رسمی دانشگاه دیده می شود؟

-مشکلی که در دانشگاه داریم در همین موسسات بیرون از دانشگاه هم داریم. معیار سیاسی استادها را انتخاب می کند یعنی همین کاری که دانشگاه می کند. فقط معیار بوروکراتیک نیست بلکه معیار مهم تر ایدئولوژیک است. به تفاوت حوزه با دانشگاه دقت

کنید . در حوزه اگر موافق عقاید حوزوی نباشی می توانند اخراجت کنند. در دانشگاه که کانت درباره اش کتاب مجادله درباره دانشگاه را نوشت این عمده شد که دانشجو آزاد است و خط قرمزی وجود ندارد و درباره هر متنی می توان اندیشید. آن جا که خط قرمز هست آکادمی نیست . اما این کانسپت اکنون در کمتر جایی در جهان وجود دارد . متأسفانه دانشگاه در ذیل سیاست قرار گرفت به جای این که دانشگاه سیاست را تعیین کند.

-فرض کنید بپذیریم که ما چیزی به نام آکادمی موازی داریم . استادی که در دانشگاه رسمی تدریس دارد و شیوه رسمی را برای تدریس پذیرفته ، وقتی در آکادمی موازی حاضر می شود می توان این انتظار را داشت که تغییر " متد " بدهد ؟

- نه ! ما هم همین را می گوئیم . استادی که در دانشگاه تدریس دارد ، چرا همان تدریس را ادامه نمی دهد ؟ چرا در آکادمی موازی هم حضور پیدا می کند ؟ این معضلات خیلی عجیبی که در ایران داریم ، جای پرسش و تامل دارد . به نظر من چون همه به دنبال حوزه عمومی هستند و به دنبال فتح این حوزه ، چنین اتفاقاتی رخ می دهد . یک بخش از این اتفاق به علت تمایل به " سلبریتی " شدن است . سلبرینی عمدتاً هنرپیشه ها و ژورنالیست ها و فتومدل ها و این قبیل افراد هستند که دایم هم تصاویرشان صفحه اول نشریات است . استاد دانشگاه سلبریتی نیست و می خواهد که بشود . به نظر می رسد که بهتر است از این حلقه دور باشد ولی نظارت کند. شما هابر ماس و بلومبرگ و توکن هات را نه در تلویزیون می بیند ، نه صفحه اول روزنامه ها . آن ها پاسدار ساحت های خودشان هستند. خیلی کم و به ندرت در رسانه ظاهر می شوند. در ایران چون شهوت سلبریتی شدن وجود دارد و در استادان کل به نوعی متکی به خطابه هستند تا متن ، این اتفاق می افتد.

-ما از یک نوع عملکرد کلی صحبت می کنیم . با توجه به ماهیت آکادمی موازی و مولفه هایی که تقریباً درباره اش صحبت کردیم به چه میزان استادی که از منظر محافظه کاری دانشگاهی در قلمرو و ساحت رسمی قرار دارد می تواند در قید شکستن این موازین به نیازهای آکادمی موازی پاسخ دهد ؟

-ببینید آکادمی موازی حتی گاهی در پارک شکل می گیرد یا مساله آن درآمد زایی و ثبت شرکت ها نیست . کلاس ها هر کجا می تواند تشکیل شوند . کاری که خود من هم به نوعی دارم انجام می دهم . آکادمی موازی در اصل رعایت یک فرم است . فرمی که میخواهد در نظام بوروکراتیک و هیرارشیکی وارد نشود . من خودم این استیل را رعایت

کردم و به شما بگویم آکادمی که متن محور نباشد در کل مضر است . تمام کلاس هایی که متن محور نیست ایجاد توهم می کند چه برای استاد چه برای مخاطب . کسی که در متن درس نمی دهد ، اوهام می بافت . معلوم نیست از کجا و به چه اعتباری درس می دهد . این چیزی ست که هم در آکادمی رسمی و هم در آکادمی موازی در ایران وجود دارد . این جا اکثر کلاس ها متکی به خطابه هستند . خطابه دشمن اندیشه است . استاد که نباید خطابه کند ، استاد درسگفتار می نویسد و متن مهیا و آماده را میخواند و بحث می کند . درس گفتار باید متن باشد . غیر متن روضه یا خطابه است . موسسان آکادمی موازی باید ببینند چه چیزی در آکادمی رسمی نیست و کمبود است و آن مورد را در نظر بگیرند. مورد مهم دیگر هم این است که بدانیم علم "مونولگ" نیست ، بلکه "دیالوگ" است . بعد از این که مجادله در باب دانشگاه اثر کانت منتشر شد ، شلایر مآخر مجادله دوم را نوشت با این تاکید که علم دیالوگ است . دانشجو باید با متن درگیر شود . نه این که استاد یک سویه شروع به حرف زدن کند و معلوم هم نباشد اعتبار گفته هایش چیست ؟ به نظر من این یک دعوی خیلی اساسی ست . مورد دیگری هم که لازم است رعایت شود ، این است که شاگرد باید با استادش احساس آرامش کند . بتواند حرفش را بزند . استاد نباید ایجاد رعب کند . در اروپا بر این اساس حتی ساختار معماری کلاس ها هم دچار دگرگونی شده ، استاد بالا نیست بلکه میزگرد شکل می گیرد . روی همه این ها فکر شده و تغییر فرم دلایل جدی دارد . اگر استاد بالا باشد اعمال اتوریته می کند . رعب ایجاد می کند و دیالوگ شکل نمی گیرد. در ایران بعضی استادان از این لحاظ دچار بیماری هستند و نیاز مبرم به درمان و تریابی دارند . استادی که نشاط ندارد چگونه می تواند نشاط تولید کند ؟ استادان دست کم باید در ساعاتی قابل دسترس باشند و این استیل دانشگاهی را رعایت کنند . پس باید متن درس داد ، دیالوگ ایجاد کرد ، رعب و اتوریته ایجاد نکرد و در ساعاتی قابل دسترس بود . استاد سویه اجتماعی دارد ، این سویه اجتماعی را باید در نظر بگیرد و محترم بدارد .

-با توجه به این که این اتفاق ها نمی افتد و برخی از استادها هم دو موقعیت دارند یعنی هم در آکادمی رسمی و هم در آکادمی موازی مشغول تدریس هستند ، پس در واقع امر از نظر شما چیزی به نام آکادمی موازی در جامعه ما شکل نگرفته است ؟ در آکادمی موازی - اگر قرار است تشکیل بشود - آیا استراتژی یا یک سنت فکری قابل پی گیری خواهد بود؟

-به نظر من بیشتر این موسسات محل درآمد است تا این که بشود این انتظارات را داشت . باید طرح درس داشت . مثلا این که چرا روشنگری مهم است و یا چرا کانت مهم است و

بعد بر اساس این طرح درس باید پیش رفت . استاد باید بتواند دانشجو را توجیه کند که چرا لازم است این بحث در کلاس پی گیری شود. موضوع آکادمی موازی باید موضوع یک بحث جدی شود در ایران . باید برای انتخاب استاد معیار داشت . آیا آکادمی موازی دکان است یا واقعا نهاد تولید دانش و فهم ؟ نظام کالایی باید مورد نقد قرار بگیرد .

-به نظر شما آکادمی موازی می تواند در حوزه تولید مفهوم بر سویه های کنش اجتماعی موثر باشد ؟

-به نظر من کنش اجتماعی ربطی به آکادمی ندارد.

-کنش اجتماعی نیاز به مفهوم ندارد ؟

-آکادمی مفهوم را برساخت می کند . کنش اجتماعی ، عمل است . کنش اجتماعی یعنی چه ؟ کنش اجتماعی ، روشنفکرانه نیست . مساله مسکن است یا محیط زیست است یا ... پس چطور در آکادمی موازی امکان دارد که شکل بگیرد ؟ نیاز های جامعه یا نیازهای تنوریک است یا نیازهای کنشگرانه است . چون آکادمی به ضرورت های کنش اجتماعی نمی تواند پاسخ دهد ، آکادمی موازی شکل می گیرد . فوکو خودش را کنشگر اجتماعی نمی داند وقتی که در مقام استاد است. در غرب هم روی این موضوع خیلی بحث هست . توپخانه تنوریک باید کمک کند به کنش اجتماعی اما خودش کنشگر نیست بلکه در حوزه تولید دانش فعالیت می کند . در ایران چون خطابه باب بالا دارد بهتر است روی شیوه های متصلب فکر کنیم . بیایید تحلیل مشخص در شرایط مشخص داشته باشیم . ما درباره ایران بحث می کنیم . از نظر منطقی به موضوع نگاه کنیم . حالا چیزی هم به نام آکادمی موازی در ایران شکل گرفته – جدای از مفهوم تاریخی یا غربی اش – ما درباره همین که هست بحث کنیم . حالا بحث تاریخش را رها کنیم و از نظر متد درباره این موضوع بحث کنیم . ببینیم پرسش های خودمان چیست و چطوری قرار است این نهادها نقش خود را به عهده بگیرند . تجدد ایرانی به هر حال دارد به این شکل رقم می خورد. گرچه نقد لازم دارد . نقد رادیکال هم نیاز دارد . در ضمن ما نمیتوانیم متفکر باشیم اما تاریخ نداشته باشیم باید هزینه ان چه که بوده ایم را بپردازیم . در کل می توانم بگویم که در تجدد ایرانی این وضعیت نقش ایفا می کند ، گرچه من معتقدم آکادمی موازی ما هم فرقی با آکادمی رسمی در کل ندارد . تجدد یعنی شجاع باشیم و بر اندیشه خودمان فکر کنیم نه این که روابط مرید و مرادی را بازتولید کنیم . شاگرد با مرید تفاوت دارد و این آغاز تجدد خواهی ست . ما باید بتوانیم با هم دعوی فرهیخته داشته باشیم . جامعه مدرن یعنی این که ما بتوانیم روی

مفاهیم دعوا کنیم اما در عین حال به هم احترام بگذاریم و دوست باشیم ، اگر این اتفاق بیفتد تجدید از منظر من شکل گرفته است .